يك

پيغـــــام

براى هــــــــر

جوان

مولف:

امام شهيد دوكتورعبدالله عزم

مترجم:

ابو عمر بلال الخراسانى

"... در این عمر کوتاه، اگر شما بسیار حریص هستید در استفاده ازبعضی اوقات خویش برای الله ﷻ (در راه الله ﷻ)، گذشت زمان (اوقات که میآید) ثابت خواهد کرد که شما باید بسیار زیاد حریصتر باشید (در استفاده از اوقات در راه الله ﷻ)... "

بسم الله الرحمن الرحيم

إن الحمـدالله نحمـده و نسـتعينه و نسـتغفره، و نعـوذ بـالله مـن شـرور أنفسـنا و من سـيأت أعمالنـا مـن يهـدی الله فـلا مضـل لـه، و مـن يضـلل فـلا هـادی لـه، و أشـهد أن لا إلاه ألا الله وحده لا شريك له، وأشهدأن محمداً عبده ورسوله.

حقيقتاً[1]، تمام ستايش و تمجيد از آن الله سبحانه وتعالى است، ما الله ﷻ را ستايش ميكنيم، پناه می جوییم براو، و بخشش او را ميطلبيم و پناه می جوییم براو از شر نفسهای خويش و اشتباهات در اعمال خويش، كسی را كه الله ﷻ هدايت كند هيچ گمراه كننده ای نيسـت، و كسـی را كه الله ﷻ گمراه كند هيچ هدايت كننده ای نيسـت، و گواهی ميدهم كه هيچ معبودی سـزاور عبادت و پرسـتش نيسـت مگر الله ﷻ و گواهی ميدهم كه محمد بنده و رسول الله است.

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ اتَّقُواْ اللّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَلاَ تَمُوتُنَّ إِلاَّ وَأَنتُم مُّسْلِمُونَ ﴾

{" *ای كسانی كه ايمان آورده‌ايد آن چنان كه بايد از خدا ترسيد از خدا بترسيد (و با انجام واجبات و دوری از منهيّات گوهر تقوا را به دامان گيريد) و شما (سعی كنيد غافل نباشيد تا چون مرگتان به ناگاه در رسد) نميريد مگر آن كه مسلمان باشيد.*"} [2]

﴿ يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُواْ رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُم مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالاً كَثِيراً وَنِسَاء وَاتَّقُواْ اللّهَ الَّذِي تَسَاءلُونَ بِهِ وَالأَرْحَامَ إِنَّ اللّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيباً ﴾

{" *ای مردم! از پروردگار تان پروا كنيد، همان پروردگار كه شما را از نفس واحدی آفريد و جفتش را نيز از او پديد آورد، و از آن دو(آدم و حواء) مرادن بسيار وزنان پراكند(با زاد و ولدشان) و از خدايی پروا كنيد كه بنام او از همديگر درخواست ميكنيد، همچنين از گسستن پيوند ارحام پروا كنيد (صله رحم را رعايت نموده و از نزديكان خويش نگسليد) همانا خداوند همواره برشما نگهبان است.*"} [3]

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلاً سَدِيداً يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَن يُطِعْ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزاً عَظِيماً ﴾

---

[1] اين كتاب ترجمه ای از مجموعه خطابه ها و سخنرانيهای شيخ عبدالله عزام بنام "التربية الجهادية والبنا" (4/141-154) ميباشد.

[2] آل عمران:102

[3] النساء:1

{" ای مؤمنان! از خدا بترسید (و خویشتن را با انجام خوبیها و دوری از بدیها از عذاب او در امان دارید) و سخن حق و درست بگوئید، در نتیجه خدا (توفیق خیرتان می‌دهد و) اعمالتان را اصلاح می‌کند و گناهانتان را می‌بخشاید . اصلاً هر که از خدا و پیغمبرش فرمانبرداری کند ، قطعاً به پیروزی و کامیابی بزرگی دست می‌یابد." }[4]

و اما بعد: صادقانه ترین سخن، کلام الله ﷻ است و بهترین هدایت هدایت، محمد و بدترین امور محدثات آن است و هر امر تازه ای در دین بدعت است و هر بدعتی گمراهی است و هر گمراهی در آتش است[5].

کتاب " **الفواید** " از جمله بهترین کتابهای " ابن قیم رحمه الله " است، که او این کتاب را در عمر 80 سالگی نوشته و در باره تجارب زنده گی خود مینویسد، و کتاب خود را بنام الفواید نام گذاشت بمعنی " موارد مفید "، هر آنچیزیکه ابن قیم رحمه الله نوشته از جمله بهترین های میباشد که برای اسلام نوشته شده..

در حقیقت ابن قیم رحمه الله میوه رسیده است که ازجانب ابن تیمیه رحمه الله تکامل و سبز شده، ابن تیمیه بخاطر فهم و علم وسیع که داشت یکی از شخصیت های برجسته و متمایز اسلام میباشد، که بخش وسیع زنده گی خویش را بحیث مجاهد در مبارزه و جنگ در راه الله ﷻ وقف کرده است. زمانی که که حکام شام در مقابله با تاتاریان به عقب نشستند و گفتند که ما نمی توانیم در مقابل آنها (تاتاریان) بجنگیم، در این حال ابن تمیه رحمه الله رهبری جنگ را به عهده گرفته و گفت که ما با آنها (تاتاریان) مقابله میکنیم همان بود که الله ﷻ برایش پیروزی را نصیب کرد.

ثابت قدمی و پایداری وی در عبادت با جان و دل ابن قیم رحمه الله را یک شخصیت برجسته و متمایز ساخته است ، یک زمانی او جهت مکه روان شد، مردم مکه از عبادت، تمایل و شیفتگی وی در یاد الله جل جلاله و مصروف بودن وی در عبادت کاملاً به تعجب شدند[6].

از جمله کتابهای که او (ابن القیم رحمه الله) نوشته الفواید است، و همچنان او کتابهای دیگری نیز نوشته که سروکارش است با تربیهٔ مانند " مدارج اسالکین شرح منزل الساریین الی رب العالمین " و کتاب " المواقعین عن رب العالمین " که این کتاب دربرگیرنده فقه و اصول است و همچنان کتاب " زادالمعاد فی سیرت خیرالعباد در

---

[4] الحزاب:70-71

[5] معرفی خطبه الحجۀ توسط مترجم اضافه شده و شامل متن اصلی کتاب نمی باشد.

[6] برای دریافت زنده گی نامه ابن قیم به آدرس های ذیل مراجعه کنید: صدیق حسن خان "ابجد العلوم" (3/138)، ابن کثیر "البدایۀ النهایۀ" (14/234)، الشوکانی "البدرالتعالی" (2/143)، ابن حجر "االدرر الکامینه"(4/21-23)، ابن رجب "طبقات الحنابیلة"(2/447)، این عماد "شضارات الدهاب"(6/168)، الداوددی "طبقات المفسرین"(2/93) همچنان بکر ابو زید "ابن القیم الجوزی: حیاته و اظهره".

رابطه با نماز، روزه، حج و جهاد، تمرینات طبی آنحضرت وغیره میباشد. و همچنان کتاب " الروح "، و کتاب "بدایة الفواید"، و کتاب " الجواب الکافی فی سوال " و کتاب " دوات الشافی ".[7]

به هر حال او در کتاب خود " الفواید "[8] چنین مینویسد:

" ده (10) موضوع که از آن بهره ای عاید حال انسان نمی شود باطل و بی فایده است "

1- علم بدون عمل
2- عمل که عاری از اخلاص و صداقت باشد، و به اساس یک اصل و طریقه درست نباشد
3- ثروت که ذخیره و اندوخته شود، قسمیکه مالک آن ثروت نه در زنده گی خویش ازآن لذت ببرد و نه ثواب و پاداش آن ثروت را بعد ازاین هم بدست آورد
4- قلبی که از عشق به الله ، میل وافر به الله ﷻ و نزدیک شدن به الله ﷻ خالی باشد
5- جسمیکه نه اطاعت از الله ﷻ کند ونه در خدمت دین الله ﷻ باشد
6- عشق به الله ﷻ بدون طلب رضای او
7- یک مغز یا اندیشه که در باره چیزهای فکر کند که هیچ منفعتی ندارد یا هیچ منفعتی ببار نمی آرد
8- خدمت کردن برا کسانیکه نه شما را به الله ﷻ نزدیک میکنند و نه سودی برای شما در زنده گی دنیا دارد
9- امید داشتن و یا ترسیدن از کسی که زیر نفوذ و قدرت الله ﷻ است و اختیارش در دست اوست در حالیکه آنشخص مالک فایده ، ضرر، زنده گی و یا مرگ نیست
10- وقت یا زمان که در جبران و کفاره گنهاهان استفاده نشود ویا استفاده نکردن از فرصتها برای انجام کارهای که انسان را به الله ﷻ نزدیک میکند

در حالیکه بزرگترین ازاینها ضایع کردن قلب، و تلف کردن وقت است. ضایع کردن قلب ترجیح دادن زنده گی دنیوی بالای زنده گی اخروی است، و تلف کردن وقت، داشتن امیدهای پی در پی ، دور و دراز و بی پایان است (یعنی آرزو پرستی!).

تمام شر و زیان در پیروی از خواسته ها و آرزوهای کسی و داشتن امیدهای بی پایان (آرزو پرستی) است و تمام خوبی ها و نیکی ها در پیروی از راه راست و آماده کردن خود به ملاقات الله ﷻ پیدا میشود، و الله ﷻ منبع کمک و مساعدت است.

---

[7] در حقیقت ابن قیم بیش از 30 کارنامه های مشهور دارد که تا به حال چاپ شده و مورد استفاده قرار میگیرد.

[8] صفحه:162-161

راهنمایی های زیر و آماده شدن برای ملاقات الله ﷻ اساس تمام خوبی ها را شکل میدهد:

﴿ فَأَمَّا مَن طَغَى وَآثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى﴾

{" امّا آن کسی که طغیان و سرکشی کرده باشد و زندگی دنیا را (برگزیده باشد و بر آخرت) ترجیح داده باشد قطعاً دوزخ جایگاه (او) است و امّا آن کس که از جاه و مقام پروردگار خود ترسیده باشد ، و نفس را از هوی و هوس بازداشته باشدقطعاً بهشت جایگاه (او) است. "}[9]

ترجیح دادن این دنیا بر آخرت قلب را فاسد میسازد، و کسی که از الله ﷻ میترسد آماده گی و تدارکات را لازم میگیرد که وقتش ضایع نشودداینجا دو برهانی برای راست گردانی است: ترس ایستادن در مقابل الله ﷻ که باعث میشود که شخص در حال آماده گی برای دیدار او باشد و وقتش را ضایع نکند. که این باعث حیات برای قلب میشود، و حیات برای قلب زمانی ایجاد میشود که از آرزوها و هوای نفس جلوگیری و از هدایت پیروی شود.

﴿ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَى فَيُضِلَّكَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ﴾

{" ما تو را در زمین نماینده (خود) ساخته‌ایم (و بر جای پیغمبران پیشین نشانده‌ایم) پس در میان مردم به حق داوری کن و از هوای نفس پیروی مکن که تو را از راه خدا منحرف می‌سازد. "}[10]

آرزوها و هوای نفس (آرزو پرستی) اصل و ریشه ستم و تعدی هست، و آنها ریشه ضایعات هست، و آنها ریشه منکرات(گناهان شرم آور و بی حیاءی) هست، و آنها ریشه تمام بدیها هست، بخاطریکه هرآن کسی که از آرزوهایش پیروی میکند در اصل چشم پوشی از هدایت کرده است. بناً وظیفه ما اینست که الله متعال میفرماید:

﴿ وَاتَّبِعْ مَا يُوحَى إِلَيْكَ وَاصْبِرْ حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ ﴾

{" از آنچه بر تو وحی می‌شود ، پیروی کن و شکیبا باش (و در برابر اذیّت و آزاری که در راه تبلیغ رسالت آسمانی به تو می‌رسد ، استقامت کن) تا خداوند (میان تو و دیگران) داوری می‌کند (و فرمان خود را صادر می‌نماید) و او بهترین داوران است. "}[11]

---

[9] النازعات:37-41

[10] ص:26

[11] یونس:109

پیروی از خواهشات نفس از عجله و شتاب بوجود میآیید، در حالیکه صبر آنست که در مقابل خواهشات نفس ایستاده گی و مقابله کرد. کسی که زبان خود را از تجاوز به حریم مردم دیگر باز میدارد او(درحقیقت) زبان خود را با صبر حفاظت میکند. کسی که نگاه خود را مانع میشود او کسی است که نگاه خود را از دیدن انحرافات به صبر وا میدارد. کسی که در برابر انحرافات که او را به ارتکاب یک عمل منکر وادار میکند استقامت میورزد در حقیقت او صابر است. کسی که روزه خود را در رمضان میشکند او از خواهشات نفس و معده خود پیروی میکند، و صبر آنست که در برابر آن مقاومت کند. **کسی که در وسط میدان جنگ ثابت و محکم باقی می باند در حقیقت او با خواهشات** که او را به فرار وادار میکند مقابله و ایستاده گی میکند. کسی که در زندان های ظالمان استقامت میورزد با خواهشات دنیوی که در خارج از حجره زندان برای او میسر است مواجه خواهد شد(اما او صبر میکند).صابر کسی است که در مقابل فقر مبارزه میکند فقری که او را نجوا میکند که ثروت را از راههای که برای او منع شده است بدست آورد، و یا در وظیفه ای کار کند که ممنوع قرار داده شده است، بخاطر اینکه به هر شکل که میشود از هر راهی باید پول بدست آورد.

بنابراین ا ساس تمام شرور و بدیها –قسمیکه گفته شد- دا شتن امید های دور و دراز و پی در پی که باعث ضیاع وقت میشود، در حالیکه شما نمی دانید که چه زمانی و چه وقتی اجل شما فرا خواهد رسید، و زمانیکه ندا دهنده پرودگار جهانیان خواهد گفت: 'بیا، حال وقت رفتن به طرف الله مقتدر و با عظمت است.'

پیامبر الله (صلی الله علیه وسلم) میفرماید:

" قبل از پنج چیز دیگر باید از پنج چیز ا ستفاده و فایده حا صل کرد، از جوانی قبل از پیری (کهن سالی)، از صحتمندی قبل از بیماری، از ثروت قبل از فقر، از اوقات بیکاری قبل از مشغول شدن و از زنده گی ات قبل از مرگ."[12]

از جوانی ات ســود ببر ، بخاطریکه امروز تو توانایی روزه گرفتن اختیاری را داری، اما فردا وقتی به کهن سالی رسیدی، تو دیگر نیاز به تغذیه و قوت دادن استخوان و جسم ات داری، و دیگر توانایی تحمل درد و رنج روزه را نداری. فعلا، تو جوان هســتی که میتواند برخیزد و **نماز را در نصــف شــب** برپا دارد، و در حضــور پروردگار جهانیان بخاطر تعظیم وی ایســتاده و و به خاک بیفتد تا باشـد که گواهی برای پروردگار جهانیان باشد، یا که یک روز تو را در تنهایی قبر همراهی کند. امروز تو در اوایل سنه زنده گی خود هستی، سالهای جوانی ات. ای برادران وقت جوانی وقت مبارزه است. این وقت است که تو باید خود را نشان دهی

[12] روایـت شـده از عبـدالله بـن عبـاس در 'مسـتدرک' الحـاکم (7927) و اظهـار داشـت کـه حـديث صـحيح اسـت نظـر بـه شـرایط کـه بخـاری و مسـلم آنـر روایـت کـرده اسـت، و ذهبـی آنـرا صـحیح دانسـته ، قسـمیکه البـانی نیـز آنـرا تایید کرده (ببینید بررسی او را در 'الاقتداء العلم العمل' ; # 170)

خود را اعمال کنی و قربانی بدهی! این زمانی است که تو منحصر با مسؤلیتهای بسیار نشدی یا اینست که تو تنها هستی یا اینکه خانم و طفل داری. فردا قسمیکه سالها میگذرد مسؤلیتها افزوده شده، مشکلات جهان به تو میرسند، و تو آرزو میکنی که مشکلات فامیل، اطفال و خویشاوندان خود را حل نمایی ___ و این وقت زیاد تو را میگیرد.

پس حالا این مرحله جوانی تو است، **مرحله مبارزه و قربانی**. مرا اغلب شگفت زده میکند جوانی که میتر سد! چیست آنجا که او از آن میتر سد؟ و اگر در این سن او می هرا سد، پس فردا او چگونه خواهد بود؟ این دوره، دوره ابتداءی زندگی شخص ا ست. جوان آماده شده ا ست که نفس واقعی و فعلی خود را بخاطر الله مقتدر و با عظمت تقدیم کند. بخاطر این، اگر ما به مردم که در صدر اسلام دین الله ﷻ را پیروز ساختند نگاه کنیم، ما در میآبیم که آنها تمام شان جوانان بودند. در واقع، بسیاری از آنها را - سه چهارم، یا چهار پنجم از آنها - کمتر از بیست سال سن داشتند، بخاطریکه این دوره ای فعالیت شدید و قربانی است.

در صحیحین[13] از عبدالرحمن بن عوف روایت شده:
" که من در روز بدر در صف ایستاده بودم، بدین ترتیب یک پسر جوان به من نزدیک شد — که به سن بلوغ رسیده بود، یا تازه به سن بلوغ رسیده بود — و گفت: " ای کاکا! ابو جهل کجا است؟" من برایش گفتم: "با او چه کار داری؟" او آشفته شد: که این جوان چرا در باره ابوجهل میپرسد، ابوجهل که شهسوار و فرمانده جاهلان است. پسر جواب داد: " من شنیده ام که او پیغامبر الله (صلی الله علیه وسلم) را توهین میکند. قسم به الله ﷻ اگر او را ببینم، رد پای او را رها نخواهم کرد تا اینکه یا او را بکشم یا او من را بکشد.

بعداً یک جوان دیگر نزد من آمد، که هم سن سال پسر قبلی بود. او برای من گفت: " ای کاکا ابو جهل کجا است؟" من از او پرسیدم: "با او چکار میخواهی بکنی؟" او جواب داد: "**ما شنیده ایم که او پیامبر ﷺ را توهین میکند**. قسم به الله ﷻ که رد پای او را رها نخواهم کرد یا اینکه او را بکشم یا او مرا بکشد."

بعد از مدتی، من ابو جهل را از دور نشان دادم، وگفتم او ا ست شخص مطلوب شما(یعنی. شخص که شما در جستجویش هستید)،" من دو ست دا شتم که می توانستم بین دنده های این جوانان با شم — یعنی دو ست دا شتم که در سینه این جوانان با شم، و قلب من مثل قلب این جوانان میبود، پر حرارت، با غیرت و فدایی، و مشتاقانه منتظر مرگ. بدین ترتیب آنها بسرعت بسوی او رفتند. بعد از مدت کوتاهی آنها برگشتند، و گفتند:

---

[13] البخاری (3988)، مسلم (1752)، الحاکم (3/425)، الطبری، در تاریخ خود (2/454)، و البیهقی در "دلایل النبوی" (3/83)

" ای پیامبر الله! ما او را کشتیم!" پیامبر الله (صلی الله علیه وسلم) پرسید: " کدام یکی از شما او را کشتید؟" معاذ بن عمرو بن الجموع[14] گفت: " من او را کشـتم "، و معاذ بن عفراء[15] گفت: " من او را کشـتم ". بعداً پیامبر ﷺ از ایشــان پرســید: " آیا شــمشــیر های خود را تا به حالی تمییز نکرده اید" آنها گفتند: "نخیر" پیامبر ﷺ گفت:" آنها را به من نشـان دهید." بدین ترتیب پیامبر ﷺ خون را در هر دو شـمشـیر یافت(مشـاهده کرد) و گفت: "هر دو تای تان او را کشتید."[16]

بعداً عبدالله بن مســعود ﷺ تمام اجســاد را جســتجو کرد، ابو جهل را پیدا کرد که آخرین نفس های خود را میکشید، و بالای سینه اش پای خود را گذاشت، ابو جهل چشم های خود را باز کرد که ابن مسعود ﷺ را بالای سینه خود دید، و به یک شکل پست کننده ای گفت: "آیا تو یکی از چوپان های ما در مکه نبودی؟ (ای چوپانک) " ابن مسعود ﷺ گفت: "من یقیناً بودم ای دشمن الله." بعداً ابوجهل گفت:" تو خود را در یک موقعیت دشـوار قرار دادی، تو چوپان شـتر. تو روی سـینه من نشـسـته ای؟ هیچ کسـی خود را به این شـکل پسندیده روی سینه من ننشانده اند." ابن مسعود ﷺ گفت: " امروز روز کی است؟ کدام یکی فاتح و پیروز است؟ الله و رسولش."[17] البته که اقوال دیگر هم است که صحت شان تایید نشده است، که او گفت: " محمد را آگاه کن که من تا آخرین نفس دشــمن او باقی خواهم ماند." قولی دیگری هم اســت، زمانی که عبدالله ابن مسعود در مکه بود، ابو جهل او را زده بود، و گوش او را زخمی کرده بود. بدین ترتیب وقتی که ابن مســعود روی ســینه ابو جهل پای خود را گذاشــته بود ســر او را قطع کرد. و روایت شــده که او گوش ابوجهل را سوراخ کرد و سرتاسر آن ریسمان بسته کرد و سرش را بواسطه آن کشید (جدا)کرد. ازین معلوم میشود که سر ابوجهل خیلی بزرگ بود، و ابن مسعود شخص نحیف و ضعیف بود، وقتی پیامبر سر جدا شده ابوجهل را دید، بخاطر سپسا سپگذاری از الله ﷻ به خاک افتاد و گفت:" قسم به ذاتیکه جز او کسی دیگر

---

[14] معــاذ بــن عمــرو بــن الجمــوح ابــن كعــب الأنصــاري الخزرجــي الســلمي المــدني البــدري العقبــي قاتــل أبــي جهــل. او شــاهد بیعــت عقبــه و بــدر بــود، و او در جریــان خلافــت عثمــان وفــات کــرد. ببینیــد: (الاصــابة فــي تمییــز الصحابة، ابن حجر العسقلانی)

[15] عبــدالرحمن بــن عــوف میگویــد: کــه بــرای معــاذ بــن عفــراء چیــزی از غنــایم ابــو جهــل داده نشــد، چــون او بعــد از جنگ بدر در همان روز کشته شد (ببینید، مشکات المصابیح را; 2/352)

[16] معــاذ بــن عمــرو بــن الجمــوع روایــت شــده: "کــه مــن ابوجهــل را در آن روز هــدف قــرار دادم، بــدین ترتیــب ســرانجام هنگــامی کــه او در نظــر مــن آمــد، مــن رفــتم ســراغ او و او را کشــتم، در حــال قطــع کــردن سرتاســر ران وی از وســط بــودم کــه ناگهــان پســر او عکرمــه بــا شمشــیر خــود دســتم را از شــانه قطــع کــرد، بــازویم فقــط بــا یــک قطعــه از پوســت آویــزان بــود، کــه ایــن مــرا از جنــگ در بــاقی روز مــانع میشــد، چــون مــن مجبــور بــودم بــازویم را پشــت ســر خــود بکشــم، بلاخــره مــن نمــی توانســتم آنــرا زیــاد محکــم بگیــرم، پــاه خــود را پــایین روی بــازویم گذاشــتم و جســم خــود را پشــت ســر کشیدم تا اینکه بازویم بیرون آمد (ببینید الذهبی ٬سیر أعلام النبلاء; 251-1/250)

[17] نقــل شــده توســط انــس، و بخــاری (3963)، مســلم (1800)، ابــوداوود (2709)، احمــد (3/115,129,236) و بیهقی در الدلایل (3/86-87) آنرا آورده است

لایق عبادت نیست، برای هر امتی یک فرعون است، و این(ابوجهل) فرعون امت من است."[18] این روایت است در صحیحین، و همچنان گفته شده زمانی که پیامبر الله ریسمان بسته شده در سوراخ گوش ابو جهل را دید، همان روز را بیاد آورد که او گوش ابن مسعود رضی الله عنه را در مکه مجروح کرده بود، و به ابن مسعود گفت:" یک گوش برای یک گوش، این سر اضافه است."[19]

من میگوییم: این است ابوجهل، که موجودیت اش برای مردم مایه درد و رنج و عذاب بود توسط دو نوجوان که تازه به جوانی شان رسیده بودند کشته شد، جوانان که در **حدود 17 سال عمر داشتند**، سنی که در مکتب لیسه خواهند میبود. هر یک شان به قهرمان نخبه قریش ابو جهل روبروشده و او را کشتند، که خبر خوشی برای پیامبر ﷺ بود که دیگر از شرش خلاص شدند. و اگر به غزوه بدر، غزوه خندق، موته و غیره... نگاهی بکنیم بجز از جوانان کسی دیگر را نمی یابیم.

در دو **جنگ جهانی**، برتانیا و دیگر ملتهای قدرتمند برای انجام عملیات های بسیار سنگین و خطرناک متکی به جوانان که هفده، هجده و نزده سال سن داشتند بودند، چراکه آنها برای انجام دادن هر چیز آماده شده بودند، آنها مدت زیادی را برای فکر کردن ایستاد نشدند.چین جنگنده های خودکش خود را تمرین میداد، و برای شان توصیه میکرد که برای انجام عملیات وابسته به همچون سن سالهای با شند، میگفتند:" عملیات که برای خود شخص خطر خیلی بزرگ درپی دارد نباید توسط کسانی که سن شان بلند است ویا کهن سال هستند انجام شوند، چون احتمال دارد آنها تمام عملیات را به تاخیر اندازند، بخاطریکه آنها توقف کرده و با خود فکر میکنند که:' نتیجه و حاصل این کار چه خواهد بود؟ فایده این کار چه خواهد بود' " پس، اینگونه فلسفه، منطق و عقاید آنها را از عمل کردن و قربانی دادن مانع میشد، و جنبش ها، حرکات و صدا ها در مراحل اولیه(سریعتر) به پیروزی نمی رسند با موجودیت یا توسط کسانیکه می ایستند و بسیار فکر میکنند. ترجیحاً، آنها توسط احساسات، شور، هیجان و دل و جرأت به پیروزی میتوانند برسند.[20] بناً گرمای از عاطفه و انگیزه قلب قربانی و فداکاری را در پی دارد. به اصطلاح تفکر منطقی، برای شخص میگوید:' خود را در کار نیانداز یعنی کو شش نکن، فداکاری و قربانی مکن.' بطور کلی ذهن سرد و بدون حرکت است، و بطرف قربانی متمایل نیست، بلکه بطرف تفکر وتامل متمایل است. بناً، اگر احساسات

---

[18] گذارشی از الهیثمی در مجموع الزوایید (6/79)، و او گفت: "الطبرانی نیز آنرآورده است، و راوی های آن صحیح است، بجز محمد بن وهاب بن ابی کریمه، و او قابل اعتماد است." بناً این حسن است، والله اعلم. طبرانی نیز آنرا در(8476-8468)، و البیهقی درالدلایل (262-2/261)، و البخاری (3961) و ابوداوود (2772) هردو آنرا با شرح مختصر آورده است.

[19] برای مشاهده داستان قتل ابوجهل به فتح الباری (354-7/342) و شرح صحیح مسلم (160-12/159) مراجعه کنید.

[20] این عمل در صورت که مطابق شریعت باشد درست است، اما زمانیکه کسی از احساسات و غیرت بجیث محرک برای انجام کاری که خلاف شریعت است استفاده میکند درست نیست.

کســی برایش بگوید: ' کوشــش کن (خود را اعمال کن). الله ﷻ تو را پاداش خواهد داد، ' ذهن بعداً میگوید: ' ثروت خود را کم مکن. ' اگر احســاسـات بگوید: " از خود قربانی بده،" ذهن میگوید: " اگر تو در اینجا باقی بمانی، تو به اسلام خیلی سود خواهد رساندی،" و غیره.

بنا بر این شما در میآبید، که با اندیشمندان و فیلسوفها، سخنان شان نیز در آسمان معلق است، در حالی که زندگی واقعی شــان در پای یک کوه راکد مانده. تفاوت خیلی عمیق بین آنچه میگویند و آنچه واقعیت زندگی شـان اسـت موجود اسـت. بناً ما باید توجه خاصـی به سـن سـالهای جوان بکنیم. انس بن مالک ﵁ میگوید: " پیامبر الله ﷺ با یاران خود به مدینه آمدند، که در بین آنها هیچ یک مردی دارای موهای سـفید بجز ابوبکر نبود، کسـی که ریش خود را با حنا و زعفران رنگ کرده بود."[21] هیچ کسـی در بین شـان موی سـفید نداشـت بجز ابوبکر، که ابوبکر درآن وقت 51، و عمر 41 سـال سـن داشـتند، و این بعد از 13 سـال نبوت بود. با توجه به این زمانی که پیامبر الله اول بار به پیامبری مبعوث شـــد، و مردم بالای او یقین و ایمان داشتند، ابوبکر 38 و دیگران که اسلام را پذیرفته بودند **بین 14 تا 25 سن داشتند**، برعلاوه آنها اطفال هم در بین شان موجود بود.

الله- سبحانه و تعالی- یک سوالی را از جوانان در روز قیامت خواهد پرسید:" دو پاه بنده تا زمانیکه الله از او چهار چیز را نپرسد از جای خود حرکت نخواهد کرد: در باره زندگی اش که او با زندگی خود چکار کرد، درباره جوانی اش که چگونه سـپری کرد، درباره علم اش که چگونه عمل کرد بر آن، و درباره درآمد او- که از چه راهی بدست آورده، و در کدام راه مصرف کرده است."[22] الله سبحانه و تعالی در باره زندگی اش میپرسد. بعداً سوال دوم را میپرسد، که در رابطه به جوانی وی میبا شد، باوجودیکه جوانی هم جزء از همان زندگی میبا شد که قبلاً از آن سوال شد! اما باوجود آنهم الله ﷻ دوره جوانی را برای بازپرسی متمایز وجدا میکند.

﴿ اللهُ الَّذِي خَلَقَكُم مِّن ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِن بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِن بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفاً وَشَيْبَةً يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ ﴾

{" الله ذاتی است که ابتدا شما را ضعیف آفرید، آنگاه بعد از آن ناتوانی، توانایی پدید آورد، باز پس از توانایی ناتوانی و پیری را قرار داد، هر چه بخواهد میآفریند، و اوست دانا (به تدبیر خویش و) توانا."}[23]

---

[21] البخاری (3920 & 3919)؛ مشاهده کنید فتح الباری را (7/302-303)

[22] ترمـذی (2417)، و البـانی آنـر در (صـحیح الترغیـب و الترهیـب؛ 1/126) و (سلسـلة الصـحیحه؛946) صـحیح دانسته

[23] روم:54

البته تو در سنی هستی که شیطان از راهای درس تو و از راه امید های بی پایان بر تو داخل میشود. اگر به تو گفته شود که بسوی الله ﷻ دعوت کن، یا قدری از وقت خود را برای الله ﷻ بده، شیطان بر تو وارد شده و میگوید: " فعلاً تو در مکتب هستی، فردا وقتی که تو درجه (دیپلوم ویا درجه تحصیلی) خود را گرفتی- این اسلحه تو در جامعه است- بعداً تو میتوانی برای الله ﷻ کار کنی. "

قبل از همه، اینکه تو نمی دانی چه وقت فارغ خواهی شد، و تو نمی دانی که چه وقت خواهی مرد، و تو نمی دانی که چگونه فرمانرواء(ﷲ ﷻ) خود را ملاقات خواهی کرد. بناً متوجه عاقبت این امیدهای که پایانی ندارد باش.

دوم اینکه، اگر در این سن تو حریص این هستی که وقت خود را به الله ﷻ بدهی، وقتی که در حال آمدن است، ثابت خواهد کرد که تو در مصرف وقت خود در راه الله ﷻ حریصتر باشی. چه فرقی است بین کسانیکه در اوایل عصر بر اسلام برانگیخته شده اند، و کسانیکه سن شان بلند رفته و داخل اسلام شدند. چه یک تفاوتی! این بخاطر آنست که بودن در آغوش اسلام از سن جوانی آسانتر است.اسلام جزء زندگی تو شده است اگر تو جوان هستی، و پاهای تو، روح و زندگی تو مبدل به جزء از اسلام شده است. **در حقیقت تو جزء از از بدن اسلام شده ای.** دقیقاً مثل یک درخت کوچک و یک درخت بزرگ: درخت بزرگ یک تنه ثابت و پوست خشک شده دارد، که تغیر مسیر شاخه های آن بسیار مشکل است. از طرف دیگر درخت کوچک، به هر مسیر که تو بخواهی حرکت داده میتوانی، طوریکه تا هنوز هم تنظیم و دستکاری او در دست های تو است. از همین رو است که پروردگار جهانیان جوانی را که در راه او برآمده زیر سایه خود قرار میدهد در آنروزیکه هیچ سایهءی بجز سایه الله ﷻ نیست" الله متعال هفت نفر هستند که آنها را زیر سایه عرش خود قرار میدهد در آنروزیکه هیچ سایه ای جز سایه الله متعال نیست...(به شمول) آن جوانی که اطاعت الله متعال را کرده است. "[24]

در حقیقت، من کسانی را مشاهده کرده ام که برای دعوت در ایام جوانی پرداخته اند بسیار متفاوت تر اند از کسانیکه در ایام پیری به دعوت پرداخته اند یعنی در آن داخل شده اند. دعوت اسلامی زمانیکه یک شاگرد از اوایل عمر مکتب خود که در آن داخل میشود، و در درون آن زندگی میکند تا اخیر زندگی خود، اسلام در زندگی چنین شخصی ترزیق میشود، و آنشخص جزء جدانشدنی اسلام میشود.

با توجه به شخصی که از نظر سنی بزرگتر و یا پیرتر است، با جایگاه های اجتماعی خود، وفور نعمت، اطفال و غیره .- مخصوصاً اگر مشکلات و نابسامانیهای دنیا بر سرش آید- و او تصمیم به توبه کردن را

[24] حدیث طولانی است که اینجا مختصر یک جز آن آورده شده. بخاری (1423) و مسلم (1031) آنرا روایت کرده اند

بگیرد، وی خوا ستار داخل شدن به ا سلام را میگیرد اما با شرایط. بناً اگر او وزیر بود، وی تقا ضا میکند که احترام شـود، و به اسـلام داخل شـود اما با همان شـیوه که قبلاً در جامعه زندگی میکرد، پس این برای او ناممکن ا ست که کاملاً همراه ا سلام معرفی شود. وی به ا سلام با عرف و رواجهای جاهلی داخل میشود، به شمول دو ست دا شتن این دنیا، و عشق اینکه باید از طرف کسی ستایش و تقدیر شود. او از مردم میخواهد که او را حترام کنند. و این برای وی آ سان نیست که با رو شهای در ست و صحیح بنشیند و دین ا سلام را همان قسـمیکه الله ﷻ آنرا بیان کرده اسـت بیاموزد. افزوده برآن، بسـیاری از اصـول اسـت که در سـنتهای جاهلی جای داده شـده بودند زندگی وی را احاطه کرده. بطور مثال: خانم وی که عادت کرده در محافل رقص کند، و این است دختر او که حالا با قدم زدن با بچه ها عادت گرفته، و این است خویشاوندان وی که در حضور او مخمور (نشه) اند، و این ا ست دختر دیگر او که با آمدن مهمانان مرد کف میزند، و این ا ست خواهر او که با خوش آمدید گفتن این مهمانان خوب آ شنا شده، زانو را سر زانو گذا شته در روبروی آنها مینشیند و با آنها چای و قهوه مینوشد. همه اینها باید تغیر داده شود، اگر او واقعاً میخواهد یک سبک زندگی اسلامی داشته باشد، و او برای کوشش اینکه به همان زندگی که در بالا ذکر شد مطابق دین خودرا آراسته بسازد بدون شک سرتاسر به نهایت سختی ها مواجه خواهد شد.

اما این متقاوت اسـت از اینکه اگر آنشـخص در زمان داخل شـدن به دعوت اسـلام جوان میبود، اسـلام را میدانسـت، و با اهل خانواده خود در مبارزه مصـروف میبود، و عروسـی نمیکرد مگر با یک دختر مسـلمان واقعی، چونکه او یک مسـلمان اسـت، ازاینرو اسـلام را شـرط اولیه ازدواج خود قرار میدهد. باتوجه برآن کسیکه وقت زیاد زندگی خود را خارج از زندگی اسلامی گذشتانده است، او کسی است که دنبال دختری میگردد که ثروت زیاد دا شته با شد، دختر ولیعهد (شهزاده) با شد، دختر وزیر یا یک شخص ثروتمند با شد. این عروسـی بخاطر آنسـت که او میخواهد از نردبان اجتماع با اسـتفاده از (موقف خانم خود) بلند برود. او آرزو میکند زمانی که خانم وی یا فامیل خانم وی در جای یاد میشـود از او هم یاد شـود، یا اینکه بتواند در اجتماع شـرکت کند و بگوید: " که حالا من منوط به این وزیر هسـتم، و من جزء این فامیل هسـتم. " به این خاطر اگر او بعداً بخواهد تمام آنها را دور کند و به امتحانات سـخت اسـلام برگردد، او سـختی بزرگ را آزمایش خواهد کرد. او با شرکتهای که به سود تهداب آنرگذا شته چه خواهد کرد؟ او با زمین که از طریق بانکهای قرضـه خریداری کرده اسـت چه خواهد کرد؟ او با دوسـتان دنیاگرا خود که کنترول آن زمینها را دارد چه خواهد کرد؟ او با همه اینها چه خواهد کرد؟ او خود را از همه اینها جدا خواهد کرد; او خود را از همه دوسـتان خود جدا خواهد کرد، او از همه یاران خود خواهد برید، او محافل شـبانه و پاه کوبی ها را توقف خواهد داد- همه اینها پایان خواهد یافت. این برای مرد کار سـاده نیسـت که همه آنها را به پاه زده،کنار بگذارد، و به سوی الله ﷻ برگردد.

دوره جوانی شخص از مهمترین دوره زنده گی شخص است. به من اعتماد کنید، برادران: من بعضی آنهای را دیده ام که توسط الله ﷻ هدایت شده و به نماز منظم و پرداخت زکات در سن پیری آشنا شده، و یکی از آنها به من گفت:" من فکر میکنم مثل اینکه من آدم ریاکار هستم، بخاطریکه من نمیتوانم شرکت خود را به فعال نگهدارم بجزاینکه با سود معامله کنم، طوریکه نیازمندی های ماهانه من از صدها و هزارها تجاوز میکند. زمانیکه به نماز ایستاد میشوم، من احساس درد درونی میکنم، و من از عهده بیرون شدن این مشکل ناتوانم. در عین زمان، من دوست داردم که بسوی الله ﷻ باز گردم." بناً، یک سختی خیلی بزرگی است در برگشتن بسوی الله- سبحانه و تعالی- در این سن بزرگ. من بیاد دارم زمانی را که ما حسب عادت، اجتماعی را در عمان تشکیل میدادیم و کسانی در آن اشتراک میکردند که دارای مقامهای خیلی بلند اجتماعی، مالکان کمپنی، نخبه ها، وغیره بودند. یکی از اشتراک کننده ها از من پرسید:" شما در باره کسی که در زندگی خود هیچگاهی روزه نگرفته، و 40 یا 50 سال دارد چه میگویید؟" من برایش گفتم:" نظر به فتوی حنفیان کفاره اعمال کسی از یک امر مسلم جبرانی است برای تمام اعمالی که او از دست داده است. بناً اگر کسی دو ماه پی در پی روزه بگیرد، تمام روزه های که به گردن او بود جبران میگردد." یکی دیگری از اشتراک کننده ها-که در سن 40 بود، و هیچگاهی در زندگی خود نه نمازی و نه روزه ای گرفته بود- این فتوی را بسیار خوش کرد، و تصمیم گرفت که به سوی الله ﷻ توبه کند. من این درس را دادم، و برای چند وقتی تماس با آنها را از دست دادم.

پس از آن، من خانه ای را ملاقات کردم که همان درس را برایش داده بودم، همان شخص که از من سوال را پرسیده بود از جا بلند شده بود و من را جستجو میکرد بلاخره مرا یافت و برای من گفت:" میفهمی؟" من پرسیدم:" چه را؟" او گفت: "اکنون، چنان شخصی مشهور فتوی را که اظهار کرده بودی(در همان اجتماع که قبلاً ذکر شد) شنید، و روز بعد او به نماز و روزه گرفتن آغاز کرد، او یک تجار بود. و در وسط جولای روزه میگیرد، و فامیل وی در باره اوضاع او نگران شدند، چون او به روزه گرفتن آغاز کرده بود. بناً آنها نزد یک دانشمند دیگر رفتند، او گفت: "اگر او توبه کرده، پس باید که بسیار زیاد روزه بگیرد،" "من جواب دادم: که نخیر من در باره آنشخص و این موضوع آگاه نیستم. "

این مرد که بعداً توبه کرده بود برای من گفت: " مردم در بین گرمای ماه نزد من میآیند. مطلب من اینست، که در این سه یا چهار روز جولای "عمان" هیچگاهی همچون گرمی را شاهد نبود،" و او یک تجار بود که مالک سه دکان بود، یکی در عمان، یکی در حساین، و دیگری در العبیده. او ادامه میدهد: "مردم به دکان های من می آمدند که از یخچال آب بگیرند در حالیکه من روزه بودم.تمام روز، و آب دهن من در دهنم میریخت مثل اینکه ساس بود، و ساس یا (licorice) یک نوع آشامیدنی است که ما برای رفع تشنگی از آن

استفاده میکنیم، بخاطریکه بسیار زود تشنگی را مینشاند(اما او با داشتن روزه از آن محروم بود). در حقیقت اینست روزه! او فعلاً تمام امورات دین خود را جدی گرفته، در فروشگاه لباس زنانه که او مالك آن بود ، زنها می آمدند و لباس ها را در آنجا امتحان میکردند، و لباسهای زیرجامه بیرونی را میکشیدند و میپوشیدند، و غیره.

بناً او احساس کرد که این توع کار مطابق با روش زندگی اسلامی نیست. ازینرو او بسیار زود برای خاتمه دادن این تجارت اصرار ورزید. او هر سه دکان خود را تصفیه کرده، و با مقدار بسیار بزرگ از آن لباسها بسوی من آمد و گفت: " این لباسها را گرفته و به فقرا توزیع کن" او جز این دوست نداشت که این تجارت را که زنها را جذب میکرد خاتمه دهد. و او این کار خود را به فروش فرش و قالین تبدیل کرد.او گفت: "فروش فرش خانمها را جذب نمی کند. "

بعد از مدتی از او پرسیدم که: "چگونه خود را در این موقف یافتی؟" او جواب داد: "که من روزانه بین 2 تا 3 هزار دینار جوردانیایی(Jordanians) فروش داشتم که قیمت کالا در یک روز بود.که معادل 6 یا هفت هزار دالر امریکایی است،" و البته نیمی از سومین حصه آن فایده برایم بود. " در حالیکه هیچگاهی احساس نمی کردم که سرمایه دار شدم، اما حالا 1 بر 10 مقدار آنرا میفروشم، و حالا احساس میکنم که جیبهای من پر از ثروت و پول است. و احساس خوشبختی میکنم. "

من این مثال را دادم بخاطر اینکه به تو واضح ساخته باشم که به عهده گرفتن توبه در سن بزرگتر مشکل و خسته کننده است. همین فرد، بعد از اینکه مواظبت از روزه خود کرد، نوبت به تجارتش رسید بعد از اینکه تجارت خود را تصفیه کرد، به سوی خانواده خود توجه برای انجام دادن انقلاب که آنانرا اصلاح کند کرد. خانم و دختر او پیراهن دراز نمی پوشیدند، آنها زندگی عصری در عمان داشتند، و او اکثر عمر خود را در جرمنی گذشتانده بود. سرانجام، بین او و خانمش زخمها سرباز کرد، و او قادر به غلبه بر خانمش بود و بعضی گزینه ها را بر او مطرح کرد: یا زندگی با من و اسلام و یا اینکه مرا ترك کرده و بخانه والدین خود رفته با آنها زندگی کن. قسمیکه برایتان گفتم این شخص پافشار بود، و این پافشاری وی بسیار سرسختانه بود.در حالیکه این تلاش در تغییر برای او گران تمام شد.

اما در مورد شما، همه امور شما در دست خودتان است. شما میتوانید همسرخود را انتخاب کنید، و راه خود را در زنده گی، و کار خود را که مطابق به شریعت الله ﷻ باشد و پرودگار تو از آن خوشنود باشد.بناً، از همین حالا، ارتباطات خود را در زندگی به اساس اسلام برقرار کن. اگر چنین کردی، هیچ مشکلی را در آینده مواجه نخواهی شد. پس وقتی که شما از این فرصت جوانی خود استفاده کردید، فردا در زمان پیری

آرام خواهید شد. هماطوریکه عمر شما میگذرد، این برای شما بسیار مشکل خواهد شد که اسلام را بیاموزیید، و عملی کردن دین اسلام برای شما بسیار مشکل خواهد شد. از همین رو، عمر میگوید: " بیاموز قبل از اینکه به جایگاهی در زندگی بر سی. " عبدالملك بن مروان که یکی از دانشمند دلیر مدینه محسوب میشد: او فقه، حدیث و عربی را میدانست. " امیر الشابی که بخاطر دانایی اش در علم فقه و حدیث مشهور بود، قادر نبود که با عبدالملك بن مروان رقابت کند باوجود اینکه او حافظ قرآنکریم و احادیث نبوی هم بود و ماستر لسان عربی هم بود. وقتی که مروان وفات کرد، این خبر رسید حال وقت برای اشآبی است که مقام رهبریت را برعهده بگیرد.بناً اشآبی مصحفی را گرفته و در آن گفت: " خدا حافظ! " او اشکبار و با شدت این پیشنهاد را رد کرد، بخاطر اینکه او میدانست که رهبریت و مشکلات که در پی آنست او را مصروف خواهد کرد و او را از مطالعه، تلاوت و حفظ باز میداشت.

پس، برادران من!

شما حالا در ابتداء زندگی قرار دارید، این دوره فعالیت شدید شما است، و این دوره عبادت شما است، و این دوره دعوت است، و این دوره حرکت و فعالیت است! پس این برشما است که بسوی اسلام برگردید، اسلام را بیاموزید، عملی کنید، و دیگران را بسوی آن دعوت کنید. علم، عمل، تبلیغ! اگر این چانس از تو رفت، این یک فرصت طلایی است که هیچگاهی تکرار نمیشود. چقدر فراوان است وقت های اضافی و آزاد در جریان روزهای پوهنتون، و چقدر شگفت آور است روزهای پوهنتون که بسوی الله ﷻ رجوع کرد، و چقدر شگفت آور است روزهای پوهنتون برای عبادت، وچقدر شگفت آور است روزهای پوهنتون برای دعوت برای همکارانت، دوستانت و کسانیکه تو آنها را میشناسی ویا نه میشناسی!

﴿ فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنتَ مُذَكِّرٌ لَّسْتَ عَلَيْهِم بِمُصَيْطِرٍ ﴾

{" تو پند و اندرز بده و (مردمان را به وظائفشان) یادآوری کن . چرا که تو تنها پند دهنده و یادآوری کننده‌ای و بس تو بر آنان چیره و مسلّط نیستی (تا ایشان را به ایمان واداری) . "}[25]

" از پنج چیز فایده حاصل کن قبل از پنج چیز دیگر: از جوانی قبل از اینکه پیر شوی، از صحتت قبل از مریضی... "

امروز، تو توانایی ایستادن برای نماز را داری، اما فردا تو توانایی نماز خواندن را نداری مگر درحال نشستن. امروز تو توانایی روزه گرفتن را داری، اما فردا تو مریض میشوی و توانایی روزه را نداری. اینگونه است صحت که الله از آن مقدار صدقه میخواهد. مالیات صحت ویا خیرات صحت عبادت است که جسم را صفا

---

[25] الغاشیه:21-22

میکند، عضــو بدن را صــفا میکند، و از انهدام و ویرانی آن نگهمیدارد.هرقدرعبادت افزایش میآبد، همانقدر فوایدش افزایش میآبد، و بدن با افزایش عبادت تنزل نمی کند!.بلکه افزایش یافته و کامل میشــود!(قدرتمند میشود)

.

﴿ اسْتَغْفِرُواْ رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُواْ إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاء عَلَيْكُم مِّدْرَاراً وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِكُمْ ﴾

{"از *پروردگارتان آمرزش (گناهان و لغزشهایتان) را بطلبید و به سوی او برگردید تا آسمان را بر شما ریزنده و بارنده کند (و باران و برکات آن را بر شما پیاپی و فراوان گرداند) و نیروئی بر نیرویتان (و عزّت و شکوهی بر عزّت و شکوهتان) بیفزاید.*"}[26]

بناً، قوت با توبه و اطاعت الله ﷻ افزایش میابد. این طبیعی است، چون عبادت جسم و عصب را آرام میسازد، و بیشتر از آن جسم را آباد میسازد.

یک افغانی برای من گفت که پدر او 120 ساله است و یکی از دندانهایش تا به حال هم نیافتیده است! او هر روز 5 وقت نماز در جماعت میخواند، مخصو صاً درفجر و عشا. چنین حفظ بدن در این حالت تنها با حفظ ارتباط با الله حاصل میشود[27]:"...در فکر الله ﷻ باشید، الله ﷻ از شما مواظبت خواهد کرد... "[28] بناً، عبادت آنچیزی اســت که بدن را حفظ میکند، و تا وقتیکه ارتباط با الله برقرار باشــد، این بدن را حفاظت میکند: "... در فکر الله ﷻ باشید، الله ﷻ از شما مواظبت خواهد کرد... "

" از پنج چیز فایده بگیر قبل از پنج چیز دیگر: از جوانی قبل از پیری ات، از صحت قبل از مریضی ات و از ثروت قبل از فقر...، "بخاطریکه، قســمیکه علی بن ابی طالب گفت: " من متعجبم از فرد تنگ چشــم ویا

---

[26] هود:52

[27] ابــن رجــب الحنبلــی گفــت:" هــر آنکســی کــه در فکــر الله ﷻ اســت در زمــانی کــه او جــوان و قــوی اســت، الله ﷻ از او مواظبــت خواهــد کــرد زمــانی کــه از پیــر و ضــعیف شــد.و او را بــا شــنوایی خــوب و دیــد خــوب قــوت و ذکــاوت پــاداش خواهــد داد. یکــی از دانشــمندان کســی کــه از 110 ســن ســال هــم زیــاد داشــت و از قــوت خــوب لــذت میبــرد بــدین ترتیــب یــک روزی بــا نشــاط در بــازی بــالا پــایین پریــد، در بــاره آن از او پرســیده شــد، او گفــت: زمــانی کــه مــن جــوان بــودم ایــن نیروهــای فزیکــی را از گنــاه حفاظــت کــردم، و الله آنــرا بــرایم کــه فعــلاً پیــر هســتم مواظبــت کــرد." خــلاف چنــین قضــیه نیــز صــورت گرفتــه. یکــی از ســلف یــک مــرد پیــری را دیــد کــه از مــردم خیــرات میطلبــد، و گفــت:"او مــرد ضــعیف اســت آن مردیکــه در جــوانی الله را فرامــوش کــرده بــود. بنــاً الله ﷻ او را فعــلاً کــه پیــر شــده فرامــوش کــرده."" (جامع العلوم و الحکم;186/1)

[28] جــزء از حــدیث طــولانی اســت کــه توســط ابــن عبــاس رضي الله عنهما روایــت شــده، و ترمــذی (2516)، و البــانی نیــز آنــرا در ظلال الجنة (318-316) و هم در مشکات المصباح (5302) صحیح دانسته.

خسیس که فرارمیکند از ثروت که میخواست، و فقر را که از او فرار میکرد جستجو میکند. "او در دنیا مثل یک شخص فقیر زندگی میکند اما در آخرت به حیث یک شخص ثروتمند مورد بازپرس قرار خواهد گرفت. او این ثروت را اندوخته تا اینکه برای پسر هایش الکول خریداری کند با آن پولها، ویا موتر ها ویا اینکه برای پسرهای خود زمینه تعقیب دختران را آسانتر ساخته باشد، و سرانجام او زیر چکش نکیر و منکر، و فرشته های عذاب در قبر پارچه پارچه خواهد شد. و فرشته گان که مالک (نام فرشته که نگهبان دوزخ است) را در دوزخ پیروی میکنند از ذره ذره ثروت که او داشت سوال خواهند کرد.

اینجا داستان است، هرچند صرفاً سمبولیک و نمادین است اما اثری عمیق دارد. داستان طوری است که یک شخص ثروتمند وفات کرد، و اطفال او گفتند: "ما آرزو میکنیم که مردی شرکت پدر ما را در قبر فقط یک شب حفاظت کند. "بناً، آنها دو سوراخ حفر کردند، و هردویش را با همدیگر وصل کردند. در یکی از سوراخها پدر خود را گذاشتند، و سوراخ دیگر را خالی گذاشتند، بعداً آنها دنبال یک شخص کاملاً شجاع میگشتند که او را در پهلوی جسد بخواباند، خوب بلاخره آنها یک خادم را دریافتند و برایش گفتند: "ما برایت 1000 دینار میدهیم اگر یک شب را در پهلوی پدر ما سپری کردی. "او جواب داد:شر من پول را خواهم گرفت، و اگر من مردم، اطفالم با این پول زندگی خواهند کرد. واگر زنده ماندم، یک تجارت را با این پول آغاز خواهم کرد. "فرشتگان عذاب بعداً پایین آمدند و گفتند:شر اینها دو شخص هستند.یکی آنها زنده و دیگری مرده است.یکی میخواهد یک شب را اینجا سپری کند، و دیگرش با ما اینجا است.چون این شخص زنده اینجا را فردا ترک میکند، بیا که از او سوال کنیم. "بناً آنها از او پرسیدند:

" تو کی هستی؟" او جواب داد: " من فلان فلان هستم. "

" در زنده گی مشغول چکار هستی؟"

" من یک خادم هستم که برای مردم اشیا را انتقال میدهم"

" تو برای مردم اشیا را انتقال میدهی؟ برای انتقال این اشیا از چه چیز استفاده میکنی؟"

" من از یک ریسمان که از فیبر(fiber) ساخته شده استفاده میکنم. "

" آیا تو مطمَـِن هستی که که این فیبر خالص بوده، و از ناجاس(ناجاس یا تیزک جنس از گیاهان آبزی هست) ساخته نشده؟ وچگونه آن 10 شیلینگ (واحد پول انگلیس) را بدست آورده بودی برای خریداری این ریسمان؟ "

" من برای فلان-فلان شخص کار میکردم. "

" آیا تو مطمین هستی که ثروت او از راه های مشروع کسب شده بود، یا از راه های نامشروع؟ "

به هر حال، آنها از آفتاب نشست الی صبح سوال کردن در باره ریسمان وکار او پرسیدند، تا وقتیکه بعداً او از قبر بیرون آمد. اولاد های آن مرد مرده آمدند و از او پرسیدند که چه واقعه رخ داد؟. او جواب داد: " پدر شما را نخواهند موقوف به شکنجه کرد تا روز قیامت. " آنها پرسیدند: " چرا؟ " او جواب داد: "بخاطریکه، من بجز این ریسمان که مالکش هستم و از آن برای انتقال اشیای مردم استفاده میکردم چیزی نداشتم، و فرشته ها تمام شب درباره آن از من پرسیدند، که من آنرا از کجا بدست آوردم، و کجا با آن رفته بودم وغیره...پس برای پدر شما چگونه خواهد بود که مالك تمام این باغها، قصرها و ساختمانها بود؟آنها چه وقت این بازپرسی را خلاص خواهندکرد! تا او را مواخذه کنند؟ (یعنی او از بس که مالش زیاد است از سوال و جواب خلاص نخواهد شد، که وقت برای جزا برسد) "

در حقیقت این یك داستان سمبولیك بود. درحالیکه معنای خیلی عمیق و سزاوار تامل و بازتاب است.

مورد بازپرس قرار گرفتن سخت است، و مورد مواخذه و بازپرس قرارگرفتن الله ﷻ سخت است، موضوع روشن نیست، پس برای خود تدارکات را لازم بدار از همین حالا و خود را در رویارویی با الله آماده کن، و بدان که فردا تو در بین دستان الله ﷻ ایستاده خواهی شد و در باره هر عمل خود جواب خواهی داد:

﴿ وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنقَلَبٍ يَنقَلِبُونَ ﴾

{" ... و کسانی که ستم می‌کنند خواهند دانست که بازگشتشان به کجا و سرنوشتشان چگونه است!! ."}[29]

پس برادران من:

چند بار است که برای تان میگویم که این دوره ابتدایی زندگی شما است، و شما باید به اسلام برگردید با علم، عمل، و هیجان! برای شما بسیار آسان است که بیاموزید، عمل کنید، و درس بدهید. اگر در این دوره این کار را نکردید، شما یك فرصت را از دست دادید که برای همیشه از پیش تان میرود و هرگز خود را نشان نمی دهد. وقت خالی (اوقات بیکاری) قابل تعویض نیست! هیچگاهی چنین دوره که وقت آزاد و خالی خیلی زیاد دارید را دوباره تجربه نخواهید کرد. پس از آن سود ببرید! آگاه خواهشات نفسانی، امیدها، پیروی از آرزوهای خود باش! آرزوهای طولانی وقت شما را ضایع میکند، و پیروی از آرزوهایتان قلب تان را فاسد میسازد، و من برای شما توصیه میکنم که قرآن شریف را هر روز بخوانید! من توصیه میکنم که حد اقل روز نیم جز بخوانید، تا بتوانیدتمام آنرا در دوماه ختم کنید.

من توصیه میکنم شما را که در اذکار و یادآوری آنها در هر صبح و شام ثابت و پایبند باشید. آنها را بعد از نماز فجر بخوانید، و نماز فجر و عشا را در مسجد با جماعت ادا نمایید: "پیامبر ﷺ میفرمایید که هر

[29] الشعراء:227

کسی نماز خفتن را با جماعت ادا کند مثل اینکه نیم از شب را در نماز گذرانده است، و کسی که نماز صبح را در جماعت ادا کرد مثل اینکه تمام شــب را در نماز گذرانده اســت. "[۳۰] همچنان حدیثی را که ترمذی آورده اســت: " هر آنکســی که نماز صبح را با جماعت ادا میکند، و تا آفتاب برآمد ذکر الله ﷻ را میکند، بعداً دو رکعت نماز ضحی را بخواند، ثواب کامل حج و عمره را بدست آورده است، ثواب کامل یک حج و عمره را بدست میآورد، ثواب کامل یک حج و عمره را بدست میآورد. "[31]

بناً، نماز فجر را در مسجد ادا کن، قرآنکریم را تلاوت کن بعد از آن، بخشش الله ﷻ را تا آفتاب برآمد جستجو کن، دورکعت نماز ضحی را بخوان، بعداً به پوهنتون خود برو. درس و نوشته های صنف خود را روزانه آماده کن، و هیچ کدام شــانرا دور نیانداز. آگاه آرزوهای طولانی باش، که نتیجه آن باعث ضــیاع وقتت میشــود. هرچیز را روز به روز آماده کن. شــما در باره هر ثانیه از زندگی خود ســوال خواهید شــد، قسمیکه در روز رستاخیز، هر نفس را که کشیده ای اشک خواهد ریخت جدا از غم و تاسف.بناً، نماز فجر، تلاوت قرآن، اســتغفار، نماز های جماعت، هفته دو روز روزه گرفتن، داشــتن رفقای خوب و درســت در مکتب-دنبال رفیق خوب و صــادق باش که تو را در برآورده کردن دعوتت برای الله ﷻ کمک کند،(ا سلام).[۳۲] "...قسم به الله ﷻ که اگر او کسی را به وا سطه تو هدایت کند برایت از بهترین شترها بهتر است،"[۳۳] و تو بخاطر دین الله ﷻ در مقابل الله ﷻ مسول هستی. قسمیکه الله ﷻ تو را یک مسلمان ساخت، و تو را از جمله بهترین امت برای بشریت مقدمتر آورده است، بخاطریکه:

﴿ كُنتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ ﴾

[30] مسلم (656)، و ترمذی (221)

[31] ترمذی (586)، و البانی آنرا در تعلیق الترغیب (1/164-165) حسن دانسته.

[32] ابن جمعه کفت: "شاگر علم نباید با کسی یکجا شود مگر با کسانی که یا او به آنها نفع برساند، ویا آنها از او نفع ببرند، و اگر او از طرف کسی برایش پیشنهاد دوستی شد و آنها کسانی باشند که او میداند وقتش با آنها ضایع خواهد شد، ونه او بر آنها نفع میرساند و نه آنها به او نفع میرساند،و او را در رسیدن به اهدافش کمک نمی کنند، او او همین آغاز به شکل مودبانه این رابطه را ختم کند، قبل از اینکه این رابط عمیق تر شود، در غیر آنصورت چیزی که یکبار تاسیس شد باز بسیار تغیر دادن آن بسیار مشکل خواهد شد، عبارت است از فقها که میگویند: دفع کردن چیزی آسانتر است از ازبین بردن آن. بناَ، اگر او میخواهد دوست برای خود بگیرد، اجازه بدهید کسی باشد، نیکوکار، دینی، متقی، بسیار هشیار،لایق، مملو از فایده، کمی دشمن داشته باشد، در شکایت کردن خوب باشد، ندرتاً مخالفت کند، اگر چیزی ازیادش رفت بخاطرش بیار، وقتی بخاطر آور او را همکاری کن، کمکش کن اگر درحال ضرورت است، و او را راحت ساختن در حالتی که در فشار و افسرده گی است.ببینید (تذکرت السامی و المتکلم; p.38)

[33] البخاری (4210)

{" شما (ای پیروان محمّد) بهترین امّتی هستید که به سود انسانها آفریده شده‌اید (مادام که) امر به معروف و نهی از منکر می‌نمائید و به خدا ایمان دارید ."}[34]

منابع وکتابهای مفید

___________*___________

تردیدها در مورد بیعت و امارت

امام عبدالقادر ابن عبدالعزیز

توصیه برای جتسجوکننده علم

شیخ سلطان العتابی

توحید عمل

شیخ عبدالله عزام

مسیر به سرزمین نبرد

شیخ یوسف ابن صالح العییری

حکم در مورد زندانیان مسلمان

داکتر.مورای ابن عبدالله ابن مورای

قبیله گرایی و خطر وابسته گی به آن

شیخ ابومحمد المقدسی

احکام اسلام در باره مجاز بودن عملیات فدایی

شیخ یوسف ابن صالح العییری ، ابو قتیبه الشامی

[34] آل عمران:110

احکام در مورد کشتن خود برای حفاظت معلومات

عبدالعزیز الجربوع و داکتر.ایمن الظواهری

الدلایل فی حکم موالات اهل الشرک

سلیمان ابن عبدالله ابن محمد ابن عبدالوهاب

اسلام تابعیت ما است!

القاعده در عراق

محکوم سازی پروسه دموکراتیک، رای دهی، و موقف اسلام در این موضوع

شیخ ابو قتاده فلسطینی

یک صدا برای مهاجرت از سرزمین کفار به سرزمین مسلمانان!

عبدالعزیز الجربوع

دعا اسلحه مومن است

انتشارات تبیان

مردمان خندق

شیخ رافیه سرور

شرح کفر کسی که امریکاییها را کمک میکند

شیخ نصیر ابن حامد الفحد

آیا مکه میتواند دارلحرب شود؟

امام حامد ابن عتیق النجدی و شیخ ابو بصیر الطرطوسی

یک نامه از شیخ نصیر الفهد زندانی

شیخ نصیر الفهد

مفاهیم اساسی درمورد الجهاد

امام عبدالقدیر ابن عبدالعزیز

توضیح آنچه در امریکا رخ داد

امام حمود ابن عقلا الشعابی

فتوی در مورد مجازبودن عملیات شهادت طلبانه

الحافث سلیمان ابن نصیر العلوان

فتوی در مورد کسی که تدافعاً به نماینده گی طاغوت بحث میکند

شیخ علی ابن خذیر الخذیر

توصیه برادران به رفتن به پاکستان

شیخ ابوقتاده الفلسطینی

39 راه برای خدمت و شرکت در جهاد

شیخ عیسی العوشین

نظر شما در باره اسامه بن لادن چیست؟

شیخ علی ابن خذیر الخذیر

زمانی که حکم جهاد بخاطر امریکا است

شیخ نصیر الفهد

شیخ البانی در فرضیت جهاد

شیخ محمد نصرالدین الالبانی

شرح بهشت

امام ابن القیم

بلی، من وهابی هستم!

شیخ ابو بصیر طرطوسی

مناظره: شمشیر درمقابل قلم

ابو جندال الاعزدی

زندگی مجاهد احمد النعیمی القریشی

کاتم السلفی

اهمیت کلمه

وسیم فتاح الله

حکم کسی که پیامبر الله ﷺ را توهین میکند

انتشارات تبیان

بنأ راه گنهکاران آشکار خواهد شد

شیخ ابو محمد المقدسی

با خانمها با ملایمت رفتار کنید

شیخ ابو محمد المقدسی

35 جمله از سلف درمورد اخلاص

شیخ حسین العوایشا

چه وقت هجرت فرض شد: نمایش واقعی دین

شیخ عبدالعزیز الجربوع

جهاد النفس: کوشش در مقابل روح

شیخ حسن ایوب

و اگر آنها قصد خروج را داشتند...

برادر المقدسی

سوگواری بالای یک قهرمان: یک مسلمه

لویس آیت الله

آ یا سلیمان پیامبر یک تروریست بود؟

شیخ داکتر محمد ابن ترحانی

آ یا طالبان از اهل سنت هستند؟

انتشارات تبیان

حدیث زدن گردن: لقد جتکم بتبح

انتشارات تبیان

این قسم هست، پیامبران آزموده شدند، و بعداً نتیجه به خواست شان بود(ویدیو)

کماندر ابو مصعب الزرقاوی

سفر شیخ عمر حدید(ویدیو)

القاعده در عراق

الحاقه والیقین فی ادوات الطاغوت و المرتدین

شیخ سلطان العتابی

اعلامیه برای ملت مصر علی الخصوص و برای ملت عرب و مسلمان در عام

شیخ احمد شاکر

بازی فرعون

شیخ فارس الذهرانی

مردقوی هیکل

شیخ حسین ابن محمود

بررسی اسلامی تحریکات جهادی فلسطین

ابو جندال العزدی